[مروری بر مباحث گذشته 1](#_Toc430409941)

[وجه سوم و چهارم استلزام فساد 2](#_Toc430409942)

[جمع بندی وجوه مذکور 2](#_Toc430409943)

[وجه پنجم استلزام فساد 3](#_Toc430409944)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مروری بر مباحث گذشته

در مقام اول سؤال این بود نهی در عبادات موجب فساد است یا نیست؟ وجوهی برای اینکه نهی در عبادات موجب فساد است بیان شد. استدلال اول این بود که نهی بر وجود مفسده دلالت می‌کند، و وجود مفسده یعنی عدم مصلحت، که این وجه پاسخ داده شد به این که وجود مفسده همیشه با عدم مصلحت به طور کلی ملازم نیست، چرا که ممکن است که مصلحت و مفسده، هر دو موجود باشند، ولی یکی بر دیگری غالب شده است.

دلیل دوم این بود که وجود نهی دلالت می‌کند بر اینکه مفسده غالبه اینجا است. به عبارت دقیق‌تر نهی که وارد شد، مفید یکی از این دو حالت است. یا اینکه مفسده محض وجود دارد، یا مفسده غالبه هست. که اگر مفسده محض باشد، دیگر هیچ مصلحتی نیست. و اگر حالت دوم باشد، معنایش این است که مصلحت وجود دارد، اما در محاق رفته است و مغلوبه است. بنابراین باز هم نمی‌شود عبادت درست شود. چرا که یا مصلحت وجود ندارد، یا اگر مصلحتی در کار است، مغلوبه است و چیزی نیست که بتواند منشأ عبادیت شود.

این وجه پاسخ داده شد به اینکه در عبادت، مجرد وجود مصلحتی برای اینکه عبادت باشد، کافی است، و لازم نیست مصلحت غالبه باشد.

# وجه سوم و چهارم استلزام فساد

در دو وجه سابق محط استدلال، ملاک و پایه اولیه حکم بود. که همان مصلحت و مفسده است. اما وجه سوم روی مرتبه بعد از ملاک، یعنی مبادی اراده که حب و بغض مولاست، استدلال می‌شود. به این نحو که نهی دلالت بر بغض می‌کند، و وجود بغض به دلیل اینکه در تضاد با حب است، نفی حب را افاده می‌کند، چون ضدین است. یعنی وقتی مولی گفته لا تصوم یوم العید، صوم یوم العید مبغوض است، و به این معنی است که حبی در اینجا نیست و وقتی حبی نباشد، دیگر معنی ندارد عبادت شود.

جواب این استدلال شبیه جواب استدلال اول است که این حب مطلقاً نیست، بلکه ممکن است در چیزی جهت حب و بغض هر دو جمع بشوند. و نهی به خاطر جهت مبغوضیتی که داشته است، می‌باشد. اما این نهی ریشه محبوبیت را در این عمل نفی نمی‌کند.

وجه چهارم این است که نهی مبغوضیت را افاده می‌کند، و مبغوضیت محض باشد یا مبغوضیت غالب باشد، علی أیِّ حال مبغوضیت غالبه با عبادیت قابل جمع نیست.

که این وجه هم جواب داده شده است که مبغوضیت اگر غالبه باشد و محض نباشد، همان محبوبیت ضعیف مغلوبه برای عبادیت کافی است. و نیاز نیست محبوبیت مساوی یا غالب باشد.

# جمع بندی وجوه مذکور

وجه اول و سوم که قطعا غیر قابل قبول هستند، اما مصلحت مغلوبه در وجه دوم و محبوبیت مغلوبه در وجه چهارم گاهی چنان مغلوب می‌شوند که محو می‌شوند، یعنی هیچ ارزشی در آن باقی نمی‌ماند. ضمن اینکه احتمال ضعیف هم وجود دارد که از ابتدا مفسده محضه یا مبغوضیت محضه وجود داشته باشد. لذا نکته اول این است که احتمال هر چند ضعیف وجود دارد که مفسده محضه یا مبغوضیت محضه باشند.

و نکته دوم این است که گاهی مغلوبه بودن مصلحت قدری است که در حد احتمال صفر می‌شود.، و با احتمالات بسیار ضعیف و صفر، عبادیت وجهی پیدا نمی‌کند. این احتمال وجود دارد.

بنابراین جمع بندی این چهار استدلال این است که نهی دلالت التزامی بر مفسده دارد، و دلالت دارد بر اینکه مبغوض مولاست. و نهی یا مفسده تامه محضه دارد، و یا مفسده غالبه دارد به نحوی که هیچ مصلحتی برای متعلق نهی باقی نمی‌ماند. یا اینکه به نحوی است که جهتی از محبوبیت مولی را حفظ کرده است. که در این صورت می‌توان عبادت بودن را مطرح کرد.

بنابراین حضرت استاد می‌فرمایند نهی بر عدم عبادیت دلالت می‌کند، ولی این دلالت از راه مبادی نیست، چرا که مدلول التزامی مشترک بین سه حالت - مفسده محض و مفسده غالب که اثری از مصلحت نمانده و حالتی که از مصلحت اثری باقی است - است که دو حالت آن عبادیت ندارد، و یک حالتش می‌تواند عبادیت داشته باشد. و لذا چون مشترک است و مردد است، نمی‌توان گفت دلالت بر عدم امکان عبادیت می‌کند، و از طرفی عبادت هم احراز نمی‌شود، لذا حکم به عدم عبادیت می‌کنیم مگر اینکه قرینه موجود باشد.

# وجه پنجم استلزام فساد

عبادت متقوم به وجود امر است و یا حداقل احتمال امر باشد. زیرا اگر فقط امر را مطرح کنیم، ممکن است سریع جواب داده شود که نهی عبادی داریم. از طرفی نهی قطعاً به دلالت التزامی افاده می‌کند که اینجا امری در کار نیست. چرا که وقتی نهی روی موضوعی باشد، این دلالت می‌کند بر اینکه امر نیست، و این به این دلیل است که اجتماع امر و نهی در موضوع واحد حتماً جایز نیست.